

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید  
۲۹ دسمبر ۲۰۱۶

## من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

### بخش دوم

قیس عزیز،

۷- من نمی خواهم با پیش کشیدن مشاجره ها میان من و آقای هاشمیان باز سلسله بی پایان تو گفتمی و من نگفتم را شروع کنم. از شما هم انتظار دارم، که برای فرو نشاندن شر و فساد دنبال این بحث های بی حاصل را رها کنید؛ زیرا در این خصوص، اگر به راستی طالب یافتن حقیقت باشیم، ما به یک قاضی بی طرف، شجاع، با انصاف، حق گوی و باهوش، مخصوصاً کسی که وقت خواندن دقیق و تحلیل همه جانبه نامه های هر دو طرف را داشته باشد و بخواد قضاوت غیرجانبدارانه بکند، نیاز داریم؛ خصلت ها و ضرورت هائی که در وجود شما محترم با تأسف دیده نمی شود.

۸- شکی ندارم که افغان جرمن آنلاین یکی از پر خواننده ترین سایت های افغانی ست. اما این موضوع به موضوع بحث شما و من چه ربط دارد؟ شما به چه منظور و هدفی پای مرا در این میان می کشانید؟ با آن که مسأله بینندگان سایت شما و سایت آقای نوری به من هیچ ارتباط نمی گیرد اما، مگر همین هائی که امروز سخت مورد حملات شما قرار دارند، روزی روزگاری انرژی و وقت قیمتی خود را برای به پا ایستاده کردن پورتال افغان جرمن آنلاین با خلوص نیت صرف نمی کردند؟ آقای داکتر میر عبدالرحیم عزیز، آقای ولی نوری، آقای انجینر خلیل الله معروفی، خانم انجینر نسرين معروفی، خانم ملالی موسی نظام، آقای موسوی و چندین تن دیگر همکار افغان جرمن آنلاین نبودند؟ شرط انصاف و پیراستگی نیست که شما امروز زحمات آن ها را نادیده می گیرید.

بگذارید هر کس هر کاری که دلش می خواهد بکند. نخواستند، یا نمی خواهند با شما کار کنند؛ بگذارید با همین تصمیم یا خواست خوش باشند. شما با ایشان، یا ایشان با شما به اصطلاح جور نیامدند، دنیای زور و تحمیل نیست!

اگر شما همان گونه که می گوئید واقعاً طرفدار آزادی هستید، یا برآستی عمیقاً به آزادی باور دارید، بگذارید آن ها هم به راه خود بروند و از آزادی خود مطابق میل خویش لذت ببرند. "گاو مرد و شیر دوشه شکست"، شما هم به کار خود مصروف شوید و از زندگی و کار خود لذت و بهره ببرید. مردم المان چه می گویند: *Leben und leben lassen*. یا انگلیس ها که می گویند: *Live and let live*. هندی ها هم همین ضرب المثل را دارند: *جیو اور جینی دو!* امید از سخن من ملال نشوید؛ نه از سخن من، نه از کار آن ها.

۹- اگر باز هم "به دل تان بس نمی آئید"، بهتر است شما حساب های تان را مستقیماً با آقای نوری تصفیه کنید. من نه وکیل و نه نماینده ایشان هستم، نه از جمله مؤسسين و مسؤولين سايت آريانا افغانستان آنلاين يا پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان.

من اين موضوع را به ارتباط پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان بار ها به شكل مستقيم و غيرمستقيم به شما و ياران نزديك تان ياد آوري كرده ام. بار ها گفته ام كه من تنها نگارنده اي هستم كه به اين سايت نوشته مي فرستم؛ ولي چون شما قصد كرده ايد غير از حرف خود و ياران تان حرف ديگران را نشنوید؛ به حرف من هيچ التفات نمی كنید؛ سوگمندان!

قيس عزيز! بخشي از مشكلات شما ناشی از همين بي توجهی شما به حرف های ديگران است. شايد جدائی دوستان سابق و بدخواهان واقعي و پنداری موجود شما كه در سايت های افغانستان آزاد - آزاد افغانستان و آريانا افغانستان آنلاين گرد هم جمع شده اند نيز به دليل بلند پروازی ها، توقعات بسيار بالا، به خود حق بيشتري قائل شدن شما باشد! گفتم شايد!! در قسمت سايت آريانا افغانستان آنلاين و جدائی آقای نوری می دانم دل تان درد كرده است، اما دق دلی تان را بر سر ديگران خالی كردن به نظر از جوانمردی و مروت به دور است.

ناراحتی بيش از حد شما در خصوص جدائی آقای نوری و آقای معروفی و تأسيس سايت های شان، همچنان همكاران شان و اين كه مكرراً به آن ها و به هر انسانی كه به آن ها نوشته مي فرستد، می تازيد، نشان می دهد كه شما از اين ناحيه رنج زياد می برید. بايد جلو آن را بگيريد. ادامه اين كار و تشويش ناشی از وجود اين دو سايت و جدائی ذواتی كه نام آن ها در بالا ذكر شده است می تواند از نظر سلامتی پی آمد های ناگواری برای شما داشته باشد!

۱۰- در مورد لغتنامه، من بار ها گفته ام كه كار سترگی است. ضرورت آن، نه برای اين كه با مراجع داخلی و خارجی مانند انسان های تنگ چشم همچشمی يا رقابت كنيم، بلكه برای داشتن لغتنامه ای از خود و برای خود، مانند همه مردمان ديگر، جداً احساس می شود. به همين دليل برای اولين بار آن را پيشنهاده كردم. ياد تان است وقتی كه نوشته من در پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان نشر شد، تلفونی به من گفتيد اگر اين نوشته در پورتال افغان جرمن نشر می گرديد، تا حال كار عملی روی آن هم شروع شده بود.

شما بايد از لايه لای نوشته های متعدد من فهميده باشيد، كه چرا من نخواستم در اين پروژه همكاری كنم. بگذريم! آرزو دارم در كار تدوين لغتنامه موفقيت كامل نصيب تان شود! من بخشي از كار های شما را ديده ام. در اول فكر می كردم، كه لغتنامه را بعد از اكمال نقد خواهم كرد، اما اكنون به شما اطمینان می دهم كه به اين كار دست نخواهم زد؛ نه به اين دليل كه توان آن را از نظر فهم زبان و فرهنگ و ادبيات و زبان شناسی ندارم يا لغتنامه بی نقص و كامل خواهد بود، بلكه به اين دليل كه پرداختن به هر يك كلمه از دو كلمه قابل نقد كار حضرت فيل است، نه كار من خسته و شكسته و كم حوصله! (نيافتن ايميل پورتال هم ناشی از همين كم حوصلگی است. اعتراض شما كاملاً بجاست!)

تنها چیزی كه من به شما توصيه می كنم، به عنوان يك دوست، اين است كه زياد غره نشويد؛ مژه غذا وقتی معلوم می شود، كه خورده شود! حرف من، مانند ملا نصرالدين يکی ست!

۱۱- نوشته می كنيد: «ديديد كه نظر تان بدون کمی و كاستی نشر شد.» بلی، دیدم. خدا خير تان بدهد؛ ولی منظور من برخی از نوشته ها در گذشته بود، نه نوشته ای كه شما محترم بدان اشاره نموده ايد.

۱۲- باز هم اشتباه! معنی گراد، اگر منظور از كلمه انگلیسی "grade" باشد، وقتی همراه با كلمه علمی به كار برده می شود، معنی سطح را افاده نمی كند، قيس عزيز، بلكه "درجه" و "رتبه" و "مقام" يا مجازاً معنی "لايه" را می رساند، مثل sub grade لايه زیرين در امور ساختمانی. يا high grade و low grade يا grade of channel و... كه همه

از کلمه graduation انگلیسی مشتق شده و در المانی آن را graduierung می گویند. حال شما خود فکر کنید؛ که با چنین درکی از زبان، شما چه "آش"ی را به نام قاموس خواهید پخت؟!

۱۳- نوشته اید که شما آدم متعصبی نیستید؟ اگر بپچیدن بر سر یک کلمه با این جدیت تعصب نیست، چیست؟ شما چندین سال است، که با شنیدن کلمه دانشگاه با حساسیت بی مانندی برخورد می کنید و هر بار با تند زائدالوصفی یا خود یا یکی از دوستان هم نظر تان را در برابر دیگران قرار می دهید، تا حدی که از بستن افتراء به دیگران نیز امتناع نمی کنید. طی بیشتر از شش یا هفت سال دو پا را در یک موزه نموده می گوئید که من گفته ام به جای پوهنتون کلمه دانشگاه به کار برده شود - تا تاریخ ۲۳/۱۲/۲۰۱۶، که نوشتید: نگفته اید، اما "پرویاگند" می کنید. نمی دانم فرق میان گفتن و پرویاگند (تبلیغ) کردن یک امر چه خواهد بود، که شما می نویسید: نگفته اید؛ اما پرویاگند می کنید!

از جانب دیگر، شما ضد تهاجم فرهنگی بودن را با متعصب نبودن چگونه تلفیق می کنید؟ آیا شما متوجه نیستید که جهان متمدن و انسان های خلاق و دارای ذهن پویا و درک بالا و سالم به کدام سو روان هستند؟ چرا؟ چون تعصب ندارند!

من فکر نمی کنم که به شیوه برخورد شما با آنانی که در این زمینه نظر باز، ذهن گشوده و فکر روشن دارند، بتوان نام تعادل یا میانه روئی را داد! یکی از آدم های متعادل و آزاد منش، کسی که حالت طبیعی داشت، نویسنده و فیلسوف هندی، رابیندرانات تاگور بود، اولین شرقی که جایزه نوبل در ادبیات را از آن خود کرد، که می گفت: «پنجره ها را باز کنید، بگذارید باد ها به سمت کشور ما وزیدن بگیرد.» و گانندی، انسان متعادل و خوش قلب دیگری، برای تکمیل این سخن و ضمن این که می خواست رسوم و عنعنات، دین و آئین و زبان و فرهنگ هندی حفظ گردد، گفت: «وزیدن باد به کشور ما خوب است، اما من اجازه نمی دهم این باد مرا از پنجره به بیرون پرتاب کند.»

من هم همیشه، به پیروی از این دو مرد بزرگ و فرهیخته همین حرف را زده ام. در نامه قبلی به شما به صورت مشرح و واضح اشاره نموده ام که پنجره ها را باز کنید، اما متوجه خس و خاشاک باشید!

کسی که تعصب دارد، پنجره ها را به کلی می بندد؛ و کسی که آغوشش خلاف شما بدون تعصب به روی دیگران باز است، می گذارد دیگران به سویش بیایند، ولی متوجه این هم است، که کسی وی را از خانه اش بیرون پرتاب نکند - مانند من، که شما آن را از روی تعصب کار ناروا و حتا خیانت می خوانید.

قیس عزیز، پنجره ها را که بستید، هیچ هوایی به داخل خانه جریان پیدا نمی کند. در این صورت عاقبت کار چیست؛ خود می دانید!

۱۴- من می دانستم که شما همین حرف را می زنید و شغل و پیشه تان را به رخ دیگران می کشید. به همین دلیل بود که پیش از پیش نوشتم: «...اطمینان دارم که این افراد، گردانندگان سه سایت، از شغل و مسلک تان که بگذریم، در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فلسفی و دینی و اقتصادی خیلی بیشتر از شما وارد هستند.» نوشتم، که از شغل و مسلک تان که بگذریم...؛ اما با وجود این تذکر، چه ضرورتی بود، که شما به این موضوع اشاره کنید؟ شیفتگی به خود؟ خود بزرگ بینی یا احساس حقارت در جای دیگری که می خواهید آن را با به رخ کشیدن شغل و مسلک یا مدرک تحصیلی تان و این که چقدر برای کشور مفید هستید و... به روی دیگران جبران کنید؟ آیا کار یک کارگر، یک عمله، یک نانوا، یک باربر، یک هنرمند، یک کارمند، یک معلم، یک دهقان، یک راننده و... در بافت اجتماعی، رشد اقتصاد و ترقی یک کشور از نظر شما هیچ اهمیت و ارزشی ندارد؟

فکر می کنم همنشینی با سائر صاحبان مغرور مدارک متعدد آهسته، آهسته سر شما هم تأثیر نموده است؛ ورنه شما چنین اخلاق بدی نداشتید و ذاتاً آدم بدی نبودید.

۱۵- و اما در مورد این که کدام یک از ما بیشتر به درد وطن خود می خورد و کدام یک کمتر، فکر می کنم هر یک از ما به نوبه خود کاری به قدر کفایت و توان برای کشور و مردم کرده ایم. یکی معلم بود، یکی انجینر، یکی کارمند دولت و یکی هم داکتر و... همین ها - هر کدام از کسانی که شما با تلویح و کنایه از آن ها یاد می کنید - امروز، با آن که عمر هر کدام از هفتاد، بعضاً از هشتاد بالاتر است و زمان کار شان گذشته، بر اساس احساس مسؤلیت در برابر خاک و مردم و ندای درون آنچه را که برای خاک و مردم خویش سودمند می دانند و توان انجام آن را دارند، انجام می دهند.

شما حتماً با کلمه Team arbeit آشنا هستید. همان طور که در یک تیم، کار هر یک از اعضای تیم با آمیختن با کار اعضای دیگر مشترکاً هدف تیم را به سر می رساند، کار هر یک از افراد یک جامعه با به هم آمیختن سبب پیشرفت مقصد برنامه گذاران جامعه می گردد؛ خواه آن انسان دارای شغل و مسلک به خصوصی باشد، مانند شما محترم، یا دارای شغل و پیشه کم اهمیتی مانند ما ها. در فرایند عمومی کار یک کشور، کار هر یک از انسان ها ممد کار دیگری و دارای اهمیت است!

اگر منظور کشیدن لغتنامه است، اول باید این لغت نامه را بکشید؛ دوم ببینید عکس العمل ارباب فضل و دانش در قبال آن چه گونه است؛ سوم بهتر است مانند کم جاغوران با یک جرعه مست نشوید. چهارم خیلی از انسان ها بودند و هستند که کار های بزرگی در کشور ما کرده اند؛ بدون این که "از این گوش تا آن گوش کسی خبر شود"؛ پنجم آیا شما می توانید تصور کنید که همین سخن شما را ادیسون - گرهام بل - دایملر - برادران رایت - رونتگن - پاستور - کارنس - گالیله - گوتنبرگ - وات - ویتل - داروین - یانسن - انیشتین - کوندا - نیوتون یا عمید و معین و دهخدا و صد ها مخترع و دانشمند بزرگ و کوچک دیگر، با خدمات مهم و بزرگی که به بشریت نموده اند، هم زده باشند؟

نمی دانم شما محترم در مورد آن ها چه فکر می کنید، اما من با اطمینان می توانم بگویم که چنین حرفی امکان نداشت هیچ وقت از آن ها شنیده شده باشد؛ چون می دانستند، که همه انسان ها از نظر استعداد و توانائی و هوش و تحصیل و کار یکسان نیستند. قیس عزیز، جامعه مانند ماشینی است با هزار ها چرخ و پیچ و مهره و تسمه و کیبل و دنده و ... که هر یک وظیفه ای دارد و در کل همه کاری واحدی را به سر می رسانند. و ششم؛ شما برای چه کار می کنید؟ برای منت گذاشتن بر سر مردم؛ یا به خاطر احساس مسؤلیت اخلاقی، ایمانی و وجدانی در برابر خاک و مردم خویش؟ (نیاز شما به پول و اشیای تان برای شهرت و قدرت را فعلاً نادیده می گیریم). اگر این احساس ها سبب شده است، که شما کاری را برای مردم و وطن انجام بدهید، پس شائسته نیست که بر دیگران منت بگذارید.

هیچ انسانی، وقتی با احساس مسؤلیت نسبت به مردم و وطنش کاری را انجام می دهد، حق ندارد آن را بر رخ مردم بکشد و از مردم بخواهد تا برای او یک "منت دار خانه" بسازند و از بام تا شام طبل ستایش او را بنوازند.

تمدن ها به دست انسان ها ساخته شده اند، نه به دست یک نفر. هر کس برای آبادی خاک خود یا برای به وجود آوردن تمدن ها گوشه ای از کار را گرفته و به سر رسانده است. قصه اختلاف و جنگ مغز و قلب و گرده و پا ها را که باید شنیده باشید؛ این قصه ها برای تطهیر اخلاق، تهذیب شخصیت و برای آن ساخته شده اند، که کسی نگوید من زیاد کار می کنم و آن دیگری کم یا کار من دارای اهمیت بیشتر است و از آن او کمتر. خدایت را شکر گذار باش که در خانه یک انسان فقیر و نادار به دنیا نیامدی. اگر چنین اتفاقی رخ می داد، امروز شاید ریسمانی به دوش می داشتید و حمالی بیش نمی بودید. قصه را کوتاه می کنم، قیس عزیز؛ تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱۶- بیا نید، حداقل یک بار در زندگی، هر دوی ما کلاه های خویش را به حیث قاضی عادل و شریف پیش روی خود بگذاریم. آیا در سایت شما هیچ وقت نوشته ها دست نخورده اند؟ آیا هیچ وقت در سایت شما نوشته ها سانسور نشده یا از نشر باز نمانده اند؟ من از نوشته هایی که در آن ها کلمات رکیک و مستهجن به کار رفته است، یاد نمی کنم. با این کار

تان، هرچند گاه گاه جانبدارانه عمل کرده اید، موافق بودم و موافق هستم. به دریچه ابراز نظریات در گذشته و حال مراجعه کنید و ببینید که آیا در این خصوص شکایت هائی وجود داشته است، یا نه؟ من قبلاً هم در این خصوص نوشته ام. مثال هائی هم داده ام، و از کسانی نام هم برده ام که از این کار شما شکایت داشته اند. نوشته های من در این زمینه در دریچه ابراز نظریات، همچنین در بخش تحلیل ها در پورتال باید موجود باشند، چون نشر شده اند!

۱۷- من با شما موافق هستم که در برابر غلط اندیشی جوابی باید داد، اما وقتی جواب دیگران را هم می خوانید، با مغز یک انسان اندیشمند و معقول و منطقی، و کسی که در پی دانستن و گفتن حقیقت است، ببینید، که دیگران چه می گویند. واقعاً حرفی غلطی زده اند. اگر حرفی غلطی زده اند، توضیح کنید، که چرا غلط است. نگوئید، که قابلیت پاسخ را ندارد و... از تهمت بستن و افتراء زدن دست بردارید. کسی را به گناهی ناکرده به چهار کتاب کافر نخوانید. یکی را به جرم دیگری مواخذه نکنید. مشکل تان را با کسی که برای تان مشکل ایجاد کرده است، بدون اضافه روی در میان بگذارید و حل کنید. در داوری قاضی خوب و منصفی باشید. همه را به یک چشم ببینید. میان خودی و غیرخودی در قضاوت عدالت پیشه کنید. چیزی را که نمی دانید، واضح بگوئید، که من آن را نمی دانم؛ اصراری بی جا نکنید. نا خوانده چیزی را نقد نکنید. و باقی خود می دانید...

پایان بخش دوم

ادامه دارد

۲۰۱۶/۱۲/۲۸